بسم الله الرحمن الرحیم

...

کارگاه تقریر نویسی

جلسه ۱ تا ۵

مدرس

استاد سید مجتبی امین جواهری

کانال ملاحظات و محاکمات در ایتا

Aminjavaheri.com

جلسه اول

خلاصه مطالب بیان شده

طلبه : علی اکبر سالارکیا

سال تحصیلی : ۰۰ - ۹۹

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه اول

در مورد تقریر نویسی و درس گفتار های حوزوی

ابتدا شمایی از این ٥ جلسه ای که قرار برگزار بشه بیان می کنیم.

ما در صدد این هستیم که دوستانی که میخواهند یک علم را از ابتدا تا انتها یاد بگیرند کمکشان کنید که این مسیر رو براشون خوب توضیح دهیم .

متأسفانه بحث تقریر نویسی در ۱۰۰ اخیر در حوزه های علمیه آن طور که باید به صورت جدی بهش پرداخته نمی شود . علتش هم می تواند تا حدودی بخاطر پیشرفت تکنولوژی یعنی : ضبط و تصویر استاد . و با احترام خدمت دانشجویان عزیز یک نگاه دانشگاهی شده نسبت به دروس حوزوی. لذا این مطالب سبب شده اند که بحث تقریر نویسی کم رنگ شود.

یکی از سؤالاتی که طلاب خیلی از ما می پرسند این هست که : چطور هست که این همه سال ما درس می خوانیم ولی هیچی از آن محتوا هایی که خوانده ایم یادمان نیست.

این مطلب حتی مربوط به افرادی که تنبل هستند هم نیست حتی کسی که وقت میگذارد نیز چنین مشکلی متوجه اش هست.

ما در حوزه تقریبا ۹ تا ۱۰ تا علم رو به صورت جدی می خوانیم مثلا: فقه – اصول – فلسفه – منطق – عرفان – کلام – رجال – ادبیات عرب – تفسیر . اینها را به تقریبا به صورت جدی می خوانیم . خب این علوم خط به خط به وسیله بهترین کتاب هایی که در این علم نوشته شده خوانده می شود. یعنی : مثلا در علم فقه : لمعه شهید اول/ شرح لمعه شهید ثانی را می خوانیم . در علم اصول کتب شیخ انصاری را می خوانیم. و می بینیم حجم کلاسی که این فرد رفته خیلی بالاست . روزی ٤ ساعت کلاس می رود و مباحثه و مطالعه هم دارد ولی در عین حال احساس می کند که علومی که خوانده را نسبت بهشان تبحّر ندارد و دستش نیست. یعنی می توانیم آماده کنیم ارائه بدهیم ولی اون چیزی که خودمان می خواهیم از اینکه یک علم در اختیارمان باشد آنطور نیست .

خب علومی که خوانده می شود یا علوم اصالی است یا علوم آلی است . علوم اصالی علومی هستند که بالذات خودشان دارای ثمره هستند . علوم آلی علومی است که برای استفاده در علم دیگر خوانده می شود .

علوم آلی مانند یک کمربندی است دور گزاره های علوم اصالی.

تکلممان، نوشتار مان، گفتار مان وقتی حاصل می شود که ما نسبت به تمام علم تبحر کسب کنیم.

نه اینکه مثلا یکی بگه : من فقط باب فاعل و باب مفعول را می خواهم بخوانم . خب چنین کسی نمی تواند از نظر نحوی کلام صحیحی داشته باشد . ما ها وقتی نگاه می کنیم به گذشته علمی خودمون می بینم که مثلا در علم منطق : مثلا فلان بحث منطق رو خوب کار کردیم ولی بحث برهان رو خوب کار نکردیم.

خب حالا علم آلی رو میشه اینطور خوند یعنی یه بخشی اش رو خوند یه بخشی اش رو نخوند ؟

مثلا فرض کنید ذاتی رو از یه طلبه ای که منطق خونده می پرسی بعدش معنایی که میگه معنای باب ذاتی عیسی قوجی هستش یعنی ذات باب کلیات خمس . حالا این ذاتی رو میتونه در فلسفه هم استفاده کنه؟ قطعا نمیتونه. باید ذاتی رو ببره به ذاتی باب برهان . اون ذاتی عیسی قوجی رو فقط در مفهموم و ماهیت می تونه استفاده کنه.

خب علم آلی یه بخشی اش حذف بشه دیگه اون ثمره اش که مصون ماندن از خطا باشد رو دیگه نداره و طرف رو به اشتباه می اندازد.

این مشکل علم نیست بلکه مشکل بد درس خواندن ماست . بعد جالبه اون وقت نمی رسیم به اون فایده مورد نظر مون بعدش می گیم که این علوم کلا به درد نمی خورند.

خب سؤال کتاب حقوق زن در اسلام که شهید مطهری نوشتند چی خواندند که آن را نوشتند ؟ کتاب ایشون : یک کتاب فقهی حقوقی منسجم مهمه مشکل حل کن برای جامعه نوشتند ایشون. ما هنوز کتابی در مسأله حجاب نداریم که فنی باشه.

آدم فقیه کتاب شهید مطهری را می خواند دقت فقهی شهید مطهری را متوجه می شود. آدم عادی هم می خواند از خواندنش قانع می شود.

حالا ما، مجبوریم یا اینکه رساله بذاریم جلوی مکلف مون که تو که نمی دانی ما رفتیم و قبلا به فتوا رسیدیم بیا این رو بخون یا اینکه رساله رو میذاریم کنار و شروع می کنیم به بحث های انتزاعی.

اینکه بالمره هویت یک علم زیر سؤال بره به این دلیل هست که ما نتوانستیم آن علم را درست بخوانیم .

کجای سیستم استنباط ما تاریخ قرار میگیرد ؟ الان می نشینند و می گویند که حقیقت شرعیه تمدن ندارد. شهید مطهری به جای اینکه از حقیقت شرعیه دفاع کند که تمدن دارد میره کتاب می نویسد و با حقیقت شرعیه مشکل حل می کند چراکه حقیقت شرعیه در نزد او در یک چارچوبی قرار گرفته.

متأسفانه سنت حاکم بر حوزه های علمیه سنت کاملا شفاهی شده . شما ببینید اعتبار اساتید امروز به چه چیزی است ؟ به اینکه ایشون چند سالگی درس خارج را شروع کرد . این سنت شفاهی به شدت ما را منزوی و عقب افتاده خواهد کرد ما باید این سنت شفاهی را به سمت سنت مکتوب بازگردانیم و پیش ببریم .

بعد حالا سنت مکتوب ما اینقدر ضعف دارد متأسفانه مثلا : یکی از مهم ترین کتب اصولی ای که خوانده می شود، کفایه مرحوم آخوند خراسانی است. کفایه جوری نوشته می شود که اساسا شما نمی توانید یک زمینه شفاهی بر آن نداشته باشید.

یکبار یکی از دوستان دکتری جامعه شناسی ما بهش گفتم که من میخواستم اندیشه های مارکس رو بدونم باید چی کار کنم ؟ گفت: برو کپتالیسم مارکس رو بخون . کپتالیسم مارکس منتهی الیه چیزی است که درباره این اندیشه هاشون نوشته شده ، بعد بهش گفتم یعنی نیازی نیست من کلاس برم ، گفت نه دیگه اون چیزی رو که بلد بوده مارکس نوشته دیگه، کلاس برای چی دیگه بری ؟

بعد یه سؤالی او چند وقت پیش از من در مورد علم اصول پرسید بعدش دیدم من نمی تونم کفایه مرحوم آخوند رو بهش معرفی کنم ، چون نمی تونه بره کفایه مرحوم آخوند رو بخونه و بعدش بگه من با اصول آشنا شدم . یعنی ما آخرش هم که کتاب می نویسیم یه جوری می نویسیم که آخرش یه چیز شفاهی ای بیاید و به آن ضمیمه بشود. خب این سرعت ما را خیلی گرفته.

دوستان سعی کنید که با سنت مکتوب یاد بگیریم و با سنت مکتوب علم را منتقل کنیم و به حداقل برسانیم آن مدل شفاهی را .اولین ثمره ای که براتون خواهد داشت هم این هست که وابسته دیگران برای خواندن درس نمی شوید.

البته سنت مکتوب به معنای بی نیازی از اساتید نیست.

من دوستانی داشتم که همیشه بهم می گفتند که بیا فلان درس رو بحث کنیم من همیشه تعجب می کردم . من چون از پایه ۳ به بعد همه آن چیزی که یاد می گرفتم را می نوشتم . یعنی در واقع من هر چیزی را که ننوشتم به کسی نمی گویم که خواندم آن مطلب را یا اینکه آن را بلدم چون واقعا نمی تونم بگم آن را بلدم.

افرادی که عادت به کار شفاهی می کنند اولین کاری که به ذهنشون می رسه این هست که یا بروند به کلاس یا اینکه بروند به مباحثه

وقتی که شما تقریر یک مطلب را نوشته باشید طبق اصطلاحی که حاج آقای افروزی داخل کانال المرسلات در متن زیبایی که در مورد تقریر نویسی بود نوشته بود پرینت ذهن. اگر شخص از ذهنش پرینت گرفته باشد میگه آقا من . بحث اصالت وجود فلسفه رو در ۲۰ جلسه تدریس می کنم .

منتهی اگر کسی بگه که ما میریم روی متن ، درس که ببینیم چی میشه. یهو می بینی که ۵۰ جلسه است داره درس میده ولی از این ۵۰ جلسه ۵ ساعتش هم مفید نیست . چون میخواد با تدریس خودش رو بکشوند. این تدریس اولا که حق الناس هست چون شاگرد رو تبدیل کرده به موش آزمایشگاهی دوما اینکه : خب تویی که داری ۵۰ ساعت وقت میگذاری ، یک پنجمش رو وقت بگذار و برو کتابخانه بنشین و این مسأله رو تبدیل به یک نوشته بکن این خیلی می تواند مفید باشد بعد بجای اینکه بریم درس بدیم میریم مقاله علمی مون رو ارائه می دهیم. این خیلی مفید تر خواهد بود.

تقریر نویسی : ۱- در آموزش و یادگیری مؤثر هست ۲- ارائه علم به نسل های بعدی

دوستان توجه داشته باشید که پیاده نوار اثر مکتوب نیست.

مثال برای اثر مکتوب : آثار آیت الله سبحانی است . شما احساس نمی کنید که جملات ایشان پیاده شده بلکه تک تک جملات دقیق چیده شده پاراگراف بندی شده .

اما آنچه گذشت

مقدمه – تقریر نویسی

۱- آموزش و یادگیری ۲- ارائه علم

این این مطلب بالا مسیر دوره است .

که آموزش و یادگیری مثلا : اینکه استماع صوت . صوت رو چجوری گوش کنم ؟

علم یک افزایش واقعی است. و اگر این علم کمیت داشت مثل این می شد که کسی که عالم تر بود سنگین تر می شد. چون واقعا داره یه چیزی بهش اضافه میشه.

وقتی که واقعی شد در فردیّت فرد به شدت مؤثر است. اساسا علم یک مقوله فردی است. برنامه گروهی داریم ولی اون رشد واقعی یک علم فردی است.

محیط کلاس طوری است که متوسط به پایین رو در نظر گرفتند و به ایشان آموزش می دهند ولی شما وقتی خودت مطالعه کنی و تقریر نویسی کنی متناسب با سطح خودت داری کار می کنی.

دوستان به این نکته هم توجه داشته باشید که محیطی که در آن درس می خوانید مهم هست. نباید یک محیطی باشد که شلوغ و پر سر و صدا باشد نه بلکه باید محیطی کتابخانه ای باشد که در آرامش درس بخوانید چراکه اینطور بازدهی کار شما چند برابر می شود.

بحث بعدی سنت های حاکم بر علوم اسلامی است.

انتزاعی ترین بحثی که داریم همین بحث هست باقی بحث ها عملیاتی است.

البته باید سنت های حاکم بر علوم اسلامی را بشناسیم. که بافت گزاره های اسلامی را لمس کنیم .

دومین بحث : مرحله بندی نگارش هست .

قسمت هایی ذیل مرحله نگارش هست : ۱- جذب و ضبط [سیاهه نویسی] ۲- تعمیق و فرآوری [مشاوره و تقریر] ۳- عرضه محتوا [نویسندگی] ٤- چاپ و نشر [مخاطب شناسی] – آینده معاش -

خب اما بریم سراغ همون بحث اول (سنت های حاکم بر علوم اسلامی)

۱- سنت مطلب ما و مطلب هل و مطلب لم : مهم ترین سنت علوم اسلامی است . اینکه ذهن ما از چه سیری شروع می کند به یادگیری . که باید این رو بدونیم. اس مطالب ثلاثة عُلم مطلب ما مطلب هل مطلب لم .

این مطلب ما مطلب هل مطلب لم چی میگه : میگه که فرآیند یادگیری در ذهن انسان از چیستی مفاهیم شروع میشه یعنی باید مفاهیم اول تصور شوند. مرحله بعد هست که باید اثبات بشوند. حالا اگر علوم حقیقی هست : واقعیت و هستی اش اثبات شود و اگر علوم اعتباری است : اینکه سیرۀ عقلا است اثبات بشود.

مثلا: نفس الأمر چیست ؟ یکی میگه من نمیدونم نفس الأمر چیه ولی برهان هاش رو میدونم . عه! خب اینکه نمیشه اول باید چیستی نفس الأمر را بدانی. خب برهان برای چی آوردی؟؟ چنین سیری که اول اثبات باشد را اصلا ذهن نمی پذیرد.

و بعدش در مطلب لم میاد میگه عوارض وجود یا اثباتش در علم چیست . اول نفس الأمر رو گفتیم که چیست بعدش برهانش رو گفتیم که اثبات شد . حالا این نفس الأمر در واقعیت چه تأثیر و لوازمی دارد ؟ که این سؤال از مطلب لم هست.

پس مطلب ما ⟵ چیستی / مطلب هل ⟵ ادله اثبات / مطلب لم ⟵ لوازم اثبات

۲- سنت دوم : نظام وارگی علوم اسلامی . یعنی مثلا شما مفهوم وضع را در علم اصول تغییر دادی ، هفتاد هشتاد تا مفهوم دیگه تغییر می کنه بنابراین بنا و منبا در علم اصول خیلی مهم هست و به طور کلی در علوم اسلامی و این رو باید حواسمون بهش باشه که نمیشه خیلی راحت یه جاهایی رو تغییر داد زیاد کرد و کم کرد. اگر کسی در نقطه الف مفهومی را به گونه ای پذیرفت تا ی آخر باید به همان معنا آن مفهوم را استفاده بکند. و این مطلب هم مبانی معرفت شناختی دارد یعنی ساختار ذهن انسان اینطور هست، سیستم حکایتگری علم حصولی انسان اینطور هست چون منطبق بر واقعیت هست و در واقعیت تناقض نیست. بر خلاف علوم مدرن که تناقض را می پذیرند. و به نوعی تناقض را در خودش حل می کند. اما در علوم اسلامی چون مطابق با واقعیت هست و در واقعیت تناقض امکان ندارد لذا تناقض را نمی پذیرد.

۳- سنت سوم : آغاز از بدیهی و حرکت به سمت نظری : علوم اسلامی عمدتا از پیش فرض شروع میشه و یک تقدم تأخری بین گزاره هایش مشهود هست. حالا این مطلب در منطق و فلسفه کامل حس می شود. که از بدیهیات شروع می شود به سمت نظریات حرکت می کند. اما در علوم غیر فلسفه مانند : فقه و اصول . ببینید در علم اصول شما مقدمه ای دارید : موضوع علم اصول / بحث وضع / بحث علامات حقیقت و مجاز / استعمال / صحیح و اعم / مشتق . این همه مقدمه در اصول برای چیه ؟ احسنت . این همه مقدمه بخاطر این هست که بعدا قرار هست از این مقدمات استفاده بشود. که ما به این میگیم حرکت از بدیهی به سمت نظری.

٤- سنت چهارم : منطق تبویبی . که تمام علوم اسلامی دارای منطق تبویبی هستند برخلاف مثلا علوم سیاسی که تقریبا تبویب منطقی ندارد چراکه مثلا : تشکیل شده یا از نظریات . اینطور مثل علوم اسلامی اینقدر دقیق تقسیم بندی و شق شق نمی شود . اما نکته : نمی توانید در تبویب علوم اسلامی تصرف کنید. چراکه باب بندی در تمامی علوم اسلامی هزاران حکمت علمی دارد. خلاصه حواستون باشه که علمی که میخواهید یاد بگیرید رو تبویب اش رو یاد بگیرید.

پایان جلسه اول

آنچه که در کانال المرسلات آمده بود :

عناوین کلی #جلسه_اول:

- جایگاه تقریر نویسی
- علت بازدهی پایین فعالیت های علمی طلاب
- علوم اصالی و علوم آلی و کیفیت روش تحصیلی هر کدام
- ضرورت یادگیری آداب صحیح درس خواندن و تقریر نوشتن
- ضرورت بازگشت سنت های شفاهی حوزه علمیه به سنت های مکتوب
- معرفی سرفصل های کلی دوره
- بیان چهار سنت حاکم بر علوم اسلامی و اسلوب گزاره های آن ها
- سنت اول: سیستم مطلب ما، مطلب هل و مطلب لم
- سنت دوم: نظام واره گی و انسجام گزاره ها
- سنت سوم: حرکت از بدیهی به نظری یا از پیشفرض به فرض
- سنت چهارم: رعایت منطق تبویبی در علوم اسلامی